

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲

صفحات: ۸۳-۱۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۵/۲۳

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

دکتر آناهیتا معتضدرداد* / دکتر علی قاسمیان** / زینب مالزیری***

چکیده

تحولاتی که از سال ۲۰۱۱ منطقه خاورمیانه را دربرگرفت از کشور تونس آغاز شده و سرانجام دیگر کشورهای عربی خاورمیانه را نیز تحت تأثیر قرار داد. علل و عوامل گوناگونی از جمله فقر، فساد موجود در کشورها، حضور حاکمان مستبد در رأس حکومت در بروز این تحولات نقش داشته‌اند. یکی از عوامل تأثیرگذار در بروز اعتراضات مردمی مساله‌ی محرومیت است. آنچه مسلم است اینکه نادیده گرفتن و بی توجهی و نیز سرکوب خواسته‌ها و نیازهای مردم، محرومیت را در پی خواهد داشت که به مرور این مساله از حالت ذهنی خارج شده و در قالب خشونت و اعتراضات عمومی نمایان می‌شود. از جمله‌ی کشورهای که با این تحولات و اعتراضات مردمی مواجه شد، کشور یمن بود. این نوشتار سعی دارد تا اعتراضات مردمی در یمن را در چارچوب نظریه‌ی محرومیت نسبی تد رابرت گار مورد بررسی قرار داده و نقش محرومیت در بروز حرکت‌های مردمی در این کشور در دوران حکومت علی عبدالله صالح نشان دهد.

کلید واژه‌ها

جمهوری یمن، محرومیت نسبی، ناکامی نسبی، انتظارات ارزشی، شیعیان یمن، قیام، محرومیت اجتماعی - اقتصادی، محرومیت سیاسی

amotazed@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد

** عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

مقدمه

سه دهه حکومت مستبدانه علی عبدالله صالح بر یکی از فقیرترین کشورهای جهان و منطقه خلیج فارس سرانجام باعث شد تا گروه‌های مختلف که از سوی رژیم سرکوب شدند علیه حکومت صالح به پا خیزند که از شمال تا جنوب این کشور را در بر می‌گرفت. یمن کشوری است در جنوب غربی آسیا، واقع در جنوب شبه جزیره عربستان و منطقه خاورمیانه. پایتخت این کشور شهر صنعا می‌باشد. از لحاظ وسعت چهل و نهمین و از لحاظ جمعیت پنجاه و یکمین کشور جهان است. از شرق با عمان و از شمال با عربستان مرز مشترک دارد. حدود ۲۴ میلیون نفر جمعیت دارد. ۹۸ درصد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند که از مذاهب شافعی و زیدی هستند. طبق قانون اساسی که ۹۸/۳ درصد به آن رأی مثبت دادند، دین رسمی اسلام و زبان رسمی عربی است. به طور کلی، یمن جامعه‌ای طایفه‌ای و قبیله‌ای است. روند نوسازی در این کشور دیر صورت گرفته است و قبیله و عشیره هنوز حرف اول را می‌زند. نهادهای مدنی در این کشور مفهومی ندارد. قبایل یمن به عنوان یک موسسه اجتماعی سنتی اجازه خودنمایی به نهادهای مدنی را نمی‌دهند. شیوخ قبایل نیز موقعیت قبیله‌ای و اجتماعی خود را برای نفوذ سیاسی در نهادهای دولتی به کار می‌گیرند. یمن تا قبل از سال ۱۹۹۰ از دو کشور مجزای «یمن شمالی» و «یمن جنوبی» تشکیل شده بود. در ۲۲ می ۱۹۹۰ دو یمن با هم متحد شدند و از آن زمان تا سال ۲۰۱۱ و با شروع اعتراضات مردمی، علی عبدالله صالح بر این کشور حکومت کرده است. وی بیش از سه دهه با تکیه بر موازنه قبیله‌ای و کمک ارتش و نیروهای امنیتی قدرت را در اختیار خود گرفته بود ولی سرانجام در ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ مردم یمن برای پایان دادن به حاکمیت غیر دموکراتیک و وابسته به غرب صالح به میدان آمدند و مبارزه اجتماعی خود را با رژیم صالح آغاز کردند که در نهایت بر طبق طرح شورای همکاری خلیج فارس با دادن مصونیت قضایی به صالح، وی از کشور خارج شده و طی یک انتخابات فرمایشی «عبدربه منصور هادی» که معاون صالح بوده است، به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. پس از سقوط رئیس جمهور سابق یمن «علی عبدالله صالح» با انقلاب مردمی در سال ۲۰۱۱، مردم یمن انتظار داشتند از وضعیت بهتری برخوردار شوند اما این کشور همچنان با فساد و فقر مواجه است و این وضعیت نارضایتی مردم را برانگیخته است.

وقوع تحولات خاورمیانه و از جمله کشور یمن از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است، اما در این مقاله سعی شده است تا تحولات به وقوع پیوسته در کشور یمن در چارچوب نظریه

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

محرومیت نسبی تد رابرت گار مورد بررسی قرار گیرد. این نظریه برای تبیین منشأ بحران‌های اجتماعی-سیاسی و قومی در مطالعات اجتماعی به کار گرفته می‌شود. محرومیت به طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر بین اجزای مختلف یک جامعه است، شرایطی که در آن برخی از شهروندان نسبت به برخی دیگر از امکانات و امتیازات بیشتری بهره می‌برند و گروهی از این امکانات برخوردار نیستند در مقایسه خود با گروه برخوردار به احساسی دست پیدا می‌کنند که محرومیت نامیده می‌شود. محرومیت زمانی که غیر طبیعی و ناحق جلوه می‌کند، به عاملی اثرگذار در رفتار جمعی تبدیل می‌شود، به همین دلیل است که مهم تلقی می‌شود. بر اساس این دیدگاه شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی صورت می‌گیرد که معترضان به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی از امکانات موجود و یا آنچه مورد انتظارشان است، کمتر از آنچه حقشان می‌باشد، دریافت می‌کنند، از این رو برای دست یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت متوسل می‌شوند. این مقاله سعی دارد چرایی اعتراضات مردم و خواست آنها در جهت تغییر نظام سیاسی حاکم را مورد بررسی قرار داده و نشان داده شود که رژیم حاکم با تبعیض گسترده در به وجود آمدن این وضعیت نقش داشته است. به عبارت دیگر پاسخ به این پرسش در مرکز توجه این مقاله قرار دارد که «چه شرایطی منجر به پیدایش تغییرات در کشور یمن گردید؟» در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر به تحولات اخیر یمن شده است. این تحقیق ضمن توصیف سیاست و حکومت در یمن به وضعیت شیعیان و نیز مسأله‌ی جدایی طلبان جنوب پرداخته و اعتراضات و تحرکات مردم این کشور در چارچوب محرومیت نسبی گار را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش ابتدایی نوشتار حاضر به نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار اشاره دارد، در بخش دوم به وضعیت شیعیان یمن، جنبش الحوثی و مسأله جدایی طلبان اشاره می‌شود و در نهایت به ارزیابی اعتراضات مردمی در یمن بر اساس تئوری محرومیت نسبی پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: چارچوب نظری

دسته بندی‌های مختلفی در زمینه علل وقوع انقلاب‌ها وجود دارد که یکی از آن‌ها رویکرد یا دیدگاه روان شناسانه است. صاحب‌نظران این رویکرد را برای شناسایی علل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی از جمله انقلاب‌ها به دنبال وضعیتی می‌باشند که از نظر فردی و روانی در آحاد جامعه

نسبت به پیرامون آنها وجود دارد (عبدالهی، ۱۳۸۶: ۵۲). تئوری‌های روانشناسانه انقلاب در دهه‌های اخیر مطرح شده‌اند. به طور کلی به تصورات فردی نسبت به وضعیت اجتماعی پیش از وضعیت عینی اهمیت می‌دهند و تحولاتی را که در سطح زندگی فرد پیش می‌آید عنصر اصلی وضعیت انقلابی به شمار می‌آورند. فرضیه اساسی تئوری‌های فردگرایانه و روان‌شناسانه این است که انسان‌ها دارای خواست‌ها و نیازهای اساسی هستند و اگر این خواست و نیازها سرکوب شده یا ناکام بماند به پیدایش احساس خشونت و پرخاشگری می‌انجامد. عنصر اصلی خشونت سیاسی و رفتار انقلابی همین پرخاشگری است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۶۰). تئوری‌های فردگرایانه بر عنصر نارضایتی تأکید می‌کنند و پیدایش شرایط انقلابی را به وضع عینی و ذهنی مربوط می‌دانند. از این دیدگاه نارضایتی فرد ممکن است ناشی از سرکوب و ناکامی خواست‌ها و یا افزایش توقعات فردی باشد که به هر حال موجب خشونت و پرخاشگری می‌گردد (همان: ۷۱). این رویکرد با توجه و تمرکز بر تحولات ذهنی افراد، مبنای بررسی‌های خود را نظریه‌ی ناکامی - پرخاشگری می‌گذارد و بر طبق آن چنانچه در راه حصول افراد به اهداف مانعی ایجاد شود، محصول طبیعی این وضع ایجاد ناکامی و نارضایتی در آنهاست و چنانچه منبع محرومیت شناسایی شده و در دسترس باشد، پرخاشگری امری طبیعی جهت کاهش تنش‌های روانی خواهد بود (اسکاچپول، ۱۳۷۸: ۶۱۹). تدرابرت گار از جمله‌ی این نظریه پردازان است که نظریه ناکامی-پرخاشگری و یا محرومیت نسبی را مطرح کرده است. تعریفی که گار از محرومیت نسبی ارائه داده است؛ پیش شرط لازم برای ستیز خشونت بار مدنی، وجود محرومیت نسبی است که به صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی خویش با قابلیت‌های ارزشی ظاهری محیط تعریف می‌شود. توقعات ارزشی، آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به حق شایسته‌ی آن می‌بینند. قابلیت‌های ارزشی اشاره دارد به اموری که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را سراغ گرفت، آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه‌ی به دست آوردن یا حفظ ارزش‌هایی که به نحو مشروعی انتظار به دست آوردنشان را دارند معین می‌کنند. این تعریف از فرضیه‌ی ناکامی - پرخاشجویی ریشه می‌گیرد که بر مبنای آن بروز رفتار پرخاشجویانه، همواره نیازمند وجود ناکامی است و برعکس، وجود ناکامی همواره به نوعی پرخاشجویی منجر می‌شود (کوهن، ۱۳۸۴: ۲۰۵). معنای اساسی ناکامی نسبی شکاف و فاصله‌ی است که فرد میان توانایی‌ها یا امکانات و توقعات خویش تصور می‌کند. بر اساس نظر رابرت گار، نارضایتی اجتماعی، ناشی از میزان و

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

شدت احساس ناکامی نسبی در میان گروه‌های گوناگون هر جامعه است. گار، سه نوع اصلی ناکامی نسبی را بررسی کرده است:

نخست: ناکامی ناشی از کاهش امکانات که در آن توقعات ثابت می‌مانند (محرومیت نزولی)؛
دوم: ناکامی ناشی از افزایش توقعات که در آن امکانات نسبتاً ثابت هستند (محرومیت ناشی از بلندپروازی). جامعه ای که در معرض تحولات فرهنگی و عرضی شیوه‌های جدید زندگی قرار گیرد معمولاً دچار این گونه ناکامی گردد؛

سوم: ناکامی فزاینده که در آن توقعات افزایشی و امکانات کاهش می‌یابند. فرضیه‌ی ناکامی نسبی مبتنی بر فرض وجود ارتباط میان ناکامی و خشونت است که بر اساس آن هرچه ناکامی شدت بیشتر یابد احتمال و شدت خشونت افزایش می‌یابد. از این دیدگاه شرط لازم وقوع منازعه‌ی داخلی خشونت بار، ناکامی نسبی است که به معنی تصور افراد از فاصله موجود میان توقعات و توانایی تأمین آن‌ها به وسیله‌ی محیط است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۷۳-۲۷۲). در واقع، زمانی که مردمی در یک محیط و بستر اجتماعی خاص به طور قانونی حق استفاده از امکانات خاص را داشته باشند، اما در عین حال به هر دلیلی از آن محروم شوند، در این صورت، آنان دست به ستیز خشونت بار مدنی می‌زنند. بنابراین، این ستیز خشونت بار ناشی از شکاف میان خواسته و انتظارات با داشته آنان است. بر اساس تعریف ارائه شده از محرومیت نسبی و انتظارات و توانایی‌های ارزشی، نظریه گار نظریه روان شناختی و فردگرایانه است (مشیرزاده، ۱۳۷۱: ۲۳). این فرضیه بر برداشت ذهنی از محرومیت تأکید دارد. مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید یک ناظر، حد اعلا‌ی فقر یا محرومیت مطلق است، ممکن است آن را ناعادلانه یا چاره ناپذیر قلمداد نکنند. از این مفهوم در تحقیقات جامعه شناختی به‌طور گسترده بهره گرفته می‌شود. در این تحقیقات معمولاً به دلیل اقتضات ارائه یک تعریف عملیاتی فرض می‌شود که ارجاع به برخی از گروه‌ها یا منزلت‌هایی که افراد با آن‌ها شناخته می‌شوند یا فکر می‌کنند چنین است، محرومیت نسبی را تعیین می‌کنند. اما تشخیص کلی‌تر این است که معیارهای ارزشی ممکن است منابع دیگری نیز داشته باشند. مرجع یک فرد ممکن است وضعیت گذشته خود وی، آرمانی انتزاعی یا معیارهایی باشد که توسط یک رهبر و نیز یک گروه مرجع طراحی شده است (گار، ۱۳۸۴: ۴۷). پرخاشگری رفتاری است که به منظور آسیب رساندن فیزیکی یا غیر آن - به کسانی که مورد

هدف آن قرار دارند، طراحی شده است. گرایش به واکنش پرخاشجویانه به هنگام سرخوردگی، بخشی از ساخت زیست شناختی انسان است، در انسان‌ها و حیوانات، تمایل ذاتی زیست شناختی برای حمله به عامل سرخوردگی وجود دارد (همان: ۵۶). توالی علی عمده در خشونت سیاسی ابتدا با بروز نارضایتی آغاز می‌شود، در مرحله دوم، این نارضایتی سیاسی می‌شود و نهایتاً به تحقق عمل خشونت آمیز علیه موضوعات یا بازیگران سیاسی می‌انجامد. نارضایتی حاصل از ادراک محرومیت نسبی، شرط اساسی انگیزاننده مشارکت کنندگان در خشونت جمعی است. متغیرهای اجتماعی که باعث می‌شوند نارضایتی بر اهداف سیاسی متمرکز گردد، عبارتند از: میزان تضمین‌های فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان درجه موفقیت خشونت سیاسی در گذشته میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است می‌دهد. باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، خود می‌تواند منبع مستقلی برای خشونت سیاسی باشد، اما این باور در درون اجتماعات سیاسی بیش از آنکه نقش اولیه را به عنوان انگیزه داشته باشد، دارای نقش ثانویه و توجیه کننده است (همان: ۳۰). نظریه پردازان ناکامی نسبی، بیشتر بر روی شکاف میان توقعات و بهرمندی‌ها در حوزه ارضاء نیازهای اقتصادی تاکید کرده‌اند. لیکن این استدلال را می‌توان در حوزه سیاسی با قوت بیشتری به کار گرفت. شکاف ناگهانی فرایند میان توقعات و بهرمندی‌ها قطع نظر اینکه واقعی یا واهی باشد، وقتی متصور می‌گردد که حکومت مسئول این شکاف تلقی می‌شود و به نظر رسد که توانایی لازم برای این وضعیت غیرقابل تحمل را ندارد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۷۲).

گفتار دوم: قدرت، حکومت و سیاست در یمن

بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی، بندر عدن در جنوب و مناطق اطراف آن را تحت‌الحمایه خود ساخت. این امر سر آغاز تفکیک یمن به دو دولت مجزای شمالی و جنوبی شده در واقع یمن کنونی تا قبل از سال ۱۹۹۰م دو کشور مجاور بوده به نام‌های جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) و تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن تحت رژیم‌های غیر نظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت اما به خاطر نقش سنتی اسلام، قانون اساسی ۱۹۷۰ شریعت را منبع تمام قانونگذاری‌ها اعلام کرد و در فرایند قضایی نقش ویژه ای برای علما

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

در نظر گرفت (مزینانی، ۱۳۸۹). در سال ۱۹۶۷ استقلال یمن از انگلیس صورت گرفت و یمن شمالی در سال ۱۹۱۱ توسط امام یحیی زیدی از امپراطوری عثمانی جدا شد. آخرین سلسله از امامان زیدی تا سال ۱۹۶۲ بر یمن شمالی مسلط بودند اما در طی جنگی که از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ به طول انجامید جمهوری خواهان توانستند حکومت سلطنتی زیدی را ساقط و حکومت جمهوری را در این کشور مستقر نمایند. سرانجام در سال ۱۹۹۰ جمهوری عربی یمن «یمن شمالی» و جمهوری دموکراتیک خلق یمن «یمن جنوبی» متحد شده و کشور کنونی جمهوری یمن را تشکیل و مقرر گردید که علی عبدالله صالح که از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۹۰ ریاست جمهوری یمن شمالی را بر عهده داشت رئیس جمهور متحد و علی سالم البیض، رئیس جمهور یمن جنوبی که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ در این پست بود رئیس دولت یمن متحد شود (ماهنامه بیداری اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۳). نظام سیاسی یمن، جمهوری است و رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم به مدت ۷ سال انتخاب می‌شود. دولت مرکب از نخست وزیر و ۳۴ وزیر بوده که توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شوند (مزینانی، ۱۳۹۰). طبق قانون اساسی قوای این کشور به سه قسمت تقسیم می‌شود: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. این سه قوه از هم منفک بوده و مستقل از هم عمل می‌کنند. اولین انتخابات مجلس با رأی تمامی افراد بالغ برای انتخاب ۳۱۱ عضو مجلس نمایندگان جدید یمن متحد برگزار شد (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰). طبق قانون اساسی، قوه قضائیه از لحاظ قضایی، مالی و اداری قوه ای مستقل بوده و صلاحیت صدور حکم در خصوص تمامی جرائم را داراست. بالاترین مرجع قضایی در این کشور رئیس دیوان عالی قضایی است که رئیس جمهور عهده دار این مسؤولیت می‌باشد (مزینانی، ۱۳۹۰).

علی رغم اینکه بر طبق قانون اساسی نسبتاً دموکراتیک یمن در مقایسه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در سال ۱۹۹۴ علی عبدالله صالح به همراه حزب اسلام گرای اصلاح، متممی بدون رفراندوم عمومی به قانون اساسی اضافه کرد که طی آن نزدیک به ۵۰ درصد اصول قانون اساسی دموکراتیک ۱۹۹۱ تغییر یافت و ۲۱ اصل جدید در راستای تمرکز قدرت به آن اضافه کرد. در نتیجه این اصلاحات «شورای ریاست جمهوری» مصوب قانون اساسی ۱۹۹۱ حذف شده و به جای آن مقام ریاست جمهوری تصویب شده طبق قانون اساسی اولیه شورای ریاست جمهوری متشکل از پنج عضو بود که توسط مجلس انتخاب می‌شدند، اما در قانون اساسی جدید مجلس شورا جایگزین مجلس ملی شد که ۵۹ عضو آن «اکنون ۲۱۱» آن از سوی رئیس جمهور منصوب می‌شود، مجلس شورای منصوب رئیس جمهور یک مجلس مشورتی

است که حق قانونگذاری جز در امور جزئی را ندارد. البته با گرایشات اقتدارگرایانه علی عبدالله صالح و تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس قوه قضائیه، برخلاف تفکیک قوا توسط رئیس جمهور منصوب می‌شدند. علاوه بر آن رئیس جمهور حق انحلال مجلس را نیز بدست آورد (جوکار، ۱۳۹۰).

۱- شیعیان یمن

یمن بالاترین رشد جمعیت را پس از فلسطین در جهان عرب در کل دنیا دارد و جمعیت آن در حدود ۲۴ میلیون نفر است (سلطانی، ۱۳۹۱). ۴۲ درصد جمعیت ۲۴ میلیون نفری یمن را شیعیان تشکیل می‌دهند. زیدیان نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت شیعیان یمن را تشکیل می‌دهند. از این شمار اکنون تنها ۴ تا ۵ درصد به درستی شناخته شده‌اند. اسماعیلیان و شیعیان دوازده امامی. این منطقه از صدر اسلام از مهم‌ترین مناطق رشد شیعه بوده است. استان کوهستانی صعده که در ۲۴۳ کیلومتری شمال صنعا قرار دارد مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان زیدی محسوب می‌شود (ماهنامه بیداری اسلامی، ۹۰: ۵۸). شیعیان اثنی‌عشری بعد از انقلاب اسلامی ایران ظهور و بروز یافتند چرا که قبل از آن شیعیان به صورت کلی به دو دسته زیدی و اسماعیلی وجود داشتند و شیعیان اثنی‌عشری شناخته نمی‌شدند اما بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م و تأثیرات خارجی این انقلاب و بازتاب‌های آن در سایر ممالک اسلامی به تدریج شیعه اثنی‌عشری به یمن وارد شد (مصیب سلطانی، ۱۳۹۱). شیعیان زیدی به عنوان ناراضیانی که علیه نظام حاکم بر یمن شوریده‌اند اکثراً در مناطق جنوبی کشور در استان‌های صعده، عمران، جوف، صنعا، بخش‌هایی از محویت و شمال غرب آب و بخش‌هایی از بیضاء زندگی می‌کنند و نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. آنها از لحاظ اجتماعی، جماعتی منسجم به شمار نمی‌روند و بسته به تعلقات قبیله‌ای، ارتباط با حکومت، جایگاه آنها در قدرت و میزان پایبندی به اصول مذهبی جماعت‌های کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند. از لحاظ سیاسی نیز بعضی گروه‌های سکولار نزدیک به رئیس جمهور در قدرت سهیم اند. اما بیشتر زیدی‌ها و طیف‌های مذهبی سهمی در قدرت ندارند که این گروه‌ها در حال حاضر از هواداران جنبش حوثی هستند (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۹). شیعیان در ۱۶ استان از ۲۰ استان یمن اکثریت را دارا می‌باشند در حالی که در ۳۲ سال گذشته دولت مرکزی راهبرد عدم بازی دادن شیعیان در قدرت و عدم ارائه امکانات و حقوق شهروندی در این کشور

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

را پیگیری کرده است که در قالب ترور رهبران و علما، به حاشیه راندن شخصیت‌های زیدی در طی سه دهه اخیر، تحمیل شش جنگ تمام عیار بر علیه آنان، و از لحاظ اجتماعی شیعیان در فقر و تبعیض، بی سواد، فقدان بهداشت، آموزش، عدم دسترسی به امکانات همانند برق و ... قرار گرفته‌اند (سلطانی، ۱۳۹۱).

استان صعده به عنوان محل تجمع شیعیان با کمبودهای بسیاری از جمله نبود خدمات و ساختارهای زیربنایی مواجه است و شغل اصلی ساکنان آن را کشاورزی تشکیل می‌دهد (کریم خانی، ۱۳۹۰). با قدرت یابی وهابی‌ها در چند سال اخیر فشارهای زیادی به شیعیان در این کشور وارد شده است، آتش زدن کتابخانه‌ها، منع فعالیت مدارس شیعیان و دستگیری و کشتار علمای زیدی از جمله اقدامات بر علیه شیعیان به شمار می‌آید (ماهنامه بیداری اسلامی، ۱۳۹۰: ۵۸). اعمال سیاست‌های نادرست از سوی حکومت زمینه نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد که این نارضایتی ابتدا در ذهنیت افراد شکل پیدا می‌کند و تداوم این سیاست‌ها باعث می‌شود تا نارضایتی مردم عینیت پیدا کرده که در نهایت می‌تواند منجر به بروز رفتارهای خشونت آمیز شود و این رفتارهای خشونت آمیز در قالب جنبش‌های سیاسی اجتماعی خود را نشان می‌دهد و بروز و ظهور پیدا می‌کند. یمن نیز در دوره‌های مختلف شاهد ظهور جنبش‌هایی بوده است. اقداماتی که برای استقلال یمن از یوغ استعمار صورت گرفته نمونه بارز آن است. در این مقاله به جنبش الحوثی و زمینه‌های شکل گیری آن اشاره می‌شود و نیز مسأله جدایی طلبان جنوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- جنبش الحوثی

یکی از گروه‌های صاحب نفوذ و موثر در کشور یمن گروهی موسوم به الحوثی است که شامل شیعیان زیدی ساکن استان صعده و دیگر مناطق این کشورند. آنها در واقع بازوی مسلح شیعیان صعده هستند و در برابر تهاجمات دولت مرکزی دفاع می‌کنند و دارای مذهب زیدی پنج امامی و به شیعیان دوازده امامی بسیار نزدیکند (نصیری، ۱۳۹۰). جنبش الحوثی یمن نام خود را از بنیانگذار آن «سید حسین» فرزند «سیدبدرالدین الحوثی» از بزرگان و علمای مذهب زیدی که در استان صعده در شمال یمن ساکن است گرفت، که اگر چه بارها و به شدت توسط رژیم یمن سرکوب شده اما نقش بسیار مهمی را در تحولات جاری در این کشور ایفا می‌کند. این جنبش در ابتدا به عنوان یک جنبش سیاسی دارای اهداف و چارچوب‌ها و برنامه‌های خاص

پا به عرصه سیاسی یمن گذاشت و در ابتدا چارچوب فکری آن را اطلاعیه و خبر نامه‌هایی تشکیل می‌داد که سید حسین الحوثی بر پایه مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌های کلامی با هدف احیای مذهب زیدی در یمن آن را چاپ و منتشر می‌کرد این جنبش زمانی نام جنبش را بر خود نهاد که جنگ دولت یمن با پیروان و اعضای آن آغاز شد و از آن زمان بود که این نام را برای خود برگزید (کرمی، ۱۳۹۱). در ابتدای راه مبارزه مسلحانه با دولت مرکزی، «سید حسین الحوثی» به عنوان اولین رهبر این جنبش و جمعی از جوانان گروهی به نام «شباب المومن» تشکیل دادند که منتقد وضعیت سازش کاری و محافظه کاری حوزه‌های دینی یمن و علمای آن بودند (حمیدپور، ۱۳۹۰). حوثی‌ها در سال ۱۹۹۰ و پس از وحدت دو یمن شمالی و جنوبی با تأسیس «حزب الحق» فعالیت سیاسی رسمی خود را آغاز کردند در سال ۱۹۹۷ حسین الحوثی به همراه یاران خود تشکل «جوانان مومن» را تشکیل داد اما این تشکل هیچ گاه به دنبال تبدیل شدن به یک حزب نبود و وارد فعالیت سیاسی رسمی نمی‌شد. همین امر یکی از دلایل متهم شدن حوثی‌ها از سوی دولت به عدم پذیرش نظام جمهوری و تلاش برای اعاده نظام امامت زیدی می‌باشد. روابط حوثی‌ها با دولت یمن تا سال ۲۰۰۳ حسنه بود، اما زمانی که نیروهای امنیتی در ژوئن ۲۰۰۴ برای دستگیری و بازجویی از حسین الحوثی وارد سکونتگاه او شدند، روابطشان رو به تیرگی نهاد که این امر منجر به درگیری طرفداران الحوثی با نیروهای حکومتی شد که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از نیروهای دو طرف درگیری شد. بدین ترتیب اولین دور جنگ‌های صعه در سال ۲۰۰۴ آغاز شد که با کشته شدن حسین الحوثی به پایان رسید (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

نقطه آغاز درگیری‌ها به بازدید علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن از صعه برمی‌گردد که در جریان آن شعارهایی را بر ضد دولت، آمریکا و رژیم صهیونیستی سر دادند. سپس دامنه‌ی تظاهرات و ناآرامی‌ها به صنعا نیز کشیده شد و معترضان با تجمع در برابر سفارت امریکا و اعتراض نسبت به اشغال عراق، رژیم عبدالله صالح را به دلیل همکاری با ایالات متحده مورد انتقاد قرار دادند (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۹). شرایط حاکم بر جنبش و نحوه رویارویی آن با رژیم یمن ناخودآگاه ماهیت و ساختار جنبش را به شکلی خاص از سال ۲۰۰۵ به بعد هم تغییر داد و هم شکل داد، به گونه‌ای که یکباره وسعت انتشار و گسترش و همچنین تأثیرگذاری آن را تغییر داد و الحوثی را به یک بازیگر غیر رسمی اما تأثیرگذار در یمن تبدیل کرد به ویژه اینکه الحوثی‌ها تأکید داشت که پنج جنگ انجام شده‌اش با دولت مرکزی در دفاع از خود بوده است

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

(کریم خانی، ۱۳۹۰). در سال ۲۰۰۵ دور تازه ای از درگیری‌ها آغاز شد و در طی چهار جنگی که تا سال ۲۰۰۸ بین دو طرف صورت گرفت. تعداد زیادی از طرفین کشته شدند، اما به رغم حمایت‌های خارجی از دولت مرکزی غلبه نیافتن نیروهای دولتی بر رزمندگان الحوثی هر بار موجب به بن بست رسیدن درگیری‌ها شد و دولت‌هایی مانند قطر با پیشگامی در میانجیگری بین نیروهای متخاصم سعی کردند تا در فرونشاندن آتش درگیری‌ها نقش آفرینی کنند. آخرین درگیری طرفین که ششمین مقابله نظامی شیعیان با ارتش یمن و حامیان منطقه‌ای و خارجی رژیم عبدالله صالح محسوب می‌شد، در ماه اوت سال ۲۰۰۹ آغاز شد (حمیدپور، ۱۳۹۰). این درگیری که از آن با عنوان «عملیات سوخته» یاد می‌شود به خاک عربستان هم کشیده شد و باعث شد ارتش عربستان به مواضع این گروه حمله کند. در این درگیری‌ها، حکومت مرکزی یمن و مداخله برخی از کشورها «عربستان و امریکا» در یک طرف و مبارزات الحوثی و القاعده و جدایی طلبان جنوب این کشور در طرف دیگر بودند. این درگیری‌ها در ۱۲ فوریه ۲۰۱۰ با فرو نشسته نا آرامی‌ها و تمایل دو طرف برای مذاکره پایان یافت.

۲-۱- اندیشه‌ها و خواست‌های زیدی‌ها

الحوثی در افکار و اندیشه‌هایش بر رد خشونت حتی علیه مخالفان و بیداری و آگاهی بخشیدن به مردم و کسب علم و دانش و عدم رویارویی مستقیم با دولت مرکزی و جلوگیری از نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در عین حال حمایت از قضیه فلسطین تأکید بسیاری داشت (کریم‌خانی، ۹۰/۳/۵). گروه الحوثی معتقد است وضعیت فعلی یمن (دوره صالح) چیزی جز محدود کردن آزادی فعالیت‌های دینی، سیاسی و تلاش برای از بین بردن فرهنگ و معتقدات زیدی‌ها از سوی دولت مرکزی نیست. این گروه به صورت رسمی خواستار فعالیت حزبی، تأسیس دانشگاه و در نظر گرفتن مذهب زیدی به عنوان یک مذهب رسمی در کنار سایر مذاهب از سوی دولت است (صالحی، ۱۳۸۸). همچنین رفع محرومیت و تبعیض از این منطقه فقیر نشین بوده است، دولت مرکزی در اندیشه سرکوب این مطالبات بوده است (اعظم حمیدپور، ۱۳۹۰). آن‌ها درگیری با دولت مرکزی را یک جنگ مذهبی می‌دانند که رژیم صالح بر آن‌ها تحمیل کرده است، به اعتقاد آن‌ها دولت صالح هرگاه دچار مشکلات و بحران‌های داخلی می‌شود، برای انحراف افکار عمومی به شیوه‌های خشن متوسل می‌شود که جنگ صعده نمونه‌ای از آن است. به اعتقاد آن‌ها، پایین آمدن قیمت نفت، بحران‌های مالی جهانی و تأثیر آن

بر اقتصاد یمن، باعث افزایش بیکاری و تورم و گرانی در کشور شده است و در کنار آن سوء مدیریت حکومت مرکزی، خسارات فراوانی به استان‌ها از جمله استان محروم و شیعه نشین صعده وارد کرده است. اما در مقابل، دولت یمن، حوثی‌ها را شورشیانی می‌داند که می‌خواهند حکومت زیدیه که در سال ۱۹۶۲ ساقط شده است را مجدداً احیاء کنند، درحالی‌که به اعتقاد سازمان ملل کشور یمن از جمله کشورهای فقیر جهان است که با وجود گذشت ۲۰ سال از اتحاد دو بخش آن، هنوز نتوانسته است برنامه مدون اقتصادی از خود داشته باشد. تحولات داخلی یمن نیز ادعاهای الحوثی‌ها را در مورد بی توجهی و ناتوانی دولت در مسائل کشور نشان می‌دهد (صالحی، ۱۳۸۸). شیعیان زیدی به‌عنوان ۴۰ درصد جمعیت ۲۴ میلیونی یمن در نتیجه قانون اساسی دموکراتیک ۱۹۹۱ که منادی حق رأی برای همه افراد بالای ۱۸ سال یعنی بود، مانند دیگر یمنی‌ها از حقوق مدنی یکسانی برخوردار بودند. اما در نتیجه اقتدار گرایی دولت علی عبدالله صالح و تمرکز قدرت وی و نیز محرومیت و بی عدالتی‌های سیاسی خود بوده که به همین دلیل در معرض حملات نظامی دولت یمن قرار گرفتند. شیعیان خواستار بازنگری در سیستم پاتریمونیال نتیجه گرایانه دولت کنونی «دولت صالح» و جایگزینی آن با سیستم کارآمدتر و دموکراتیکی هستند که حقوق عموم مردم در عرصه عمومی را بیشتر رعایت کند (جوکار، ۱۳۸۹).

۳-۱- ریشه‌های اختلاف زیدی‌ها با دولت مرکزی

ریشه اصلی اختلافات زیدی‌ها و به‌ویژه جنبش الحوثی با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲م بر می‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، آخرین امام رژیم امامت و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمدند اما تاکنون موفق به این کار نشده‌اند. البته در ریشه‌های نارضایتی زیدی‌ها باید به سیاست‌های غلط دولت در امر خدمات، بهداشت، اشتغال و... نیز اشاره کرد، یکی از ریشه‌های اصلی این نارضایتی‌ها به دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد که جمهوری عربی یمن تمام انرژی و تمرکز خود را بر روی پایتخت این کشور گذاشت و باقی مناطق مورد غفلت واقع شد. صعده نیز یکی از این مناطق مورد غفلت واقع شده بود، بخصوص در زمینه‌های رفاه اجتماعی، تحصیلات و حفظ امنیت، این محرومیت نسبی بخصوص از بعد از دهه ۱۹۸۰م که شمار جوانان زیدی رو به افزایش گذاشت، شدت گرفت و نارضایتی‌ها به مرحله طغیان رسید (Barak, 2010:5). حکومت امامیان شیعه پس از

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

اعلام حکومت جمهوری در سال ۱۹۶۲ منقرض شد و ژنرال علی عبدالله صالح الاحمر رئیس جمهور یمن پس از کودتا از حدود ۳۰ سال پیش تا سال ۲۰۱۱ زمام امور این کشور را در دست خود داشت. درست در همین زمان است که تنش‌های دولت یمن با شیعیان که تا قبل از نظام جمهوری، کشور را اداره می‌کردند آغاز شد.

دولت‌های حاکم بر یمن از ۱۹۶۳ تاکنون برای مقاوم شدن در برابر شیعیان سه رویکرد را در پیش گرفته‌اند که عبارت است از:

- ۱- ایجاد ارتباط و مراوده با برخی طوایف و قبایل قدرتمند غیر شیعه؛
- ۲- توسعه نیروهای مسلح و توانمندسازی نهادهای امنیتی و نظامی دولت یمن؛
- ۳- کسب حمایت نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

رویکردهای سه‌گانه‌ی فوق در سه دهه‌ی اخیر که علی عبدالله صالح ریاست جمهوری یمن را بر عهده داشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است (تلاشان، ۱۳۸۹: ۸۹). آنچه که مشخص است اینکه کشورهای غربی همواره از رژیم‌های حاکم بر خاورمیانه عربی که همواره حامی منافع و اهداف آن‌ها در منطقه بوده‌اند، حمایت کرده ولی مسلم است که روی کار آمدن شیعیان در این منطقه با توجه به روحیه‌ی ظلم ستیزی و استکبارستیزی که دارند در تعارض با منافع غربی‌ها خواهد بود. بنابراین آن‌ها ضمن حمایت از رژیم‌های همسو با منافع خود، از هرگونه تحرکی علیه این رژیم‌ها به خصوص از جانب شیعیان نگران هستند. از طرف دیگر قدرت گرفتن روز افزون جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی می‌تواند به عنوان یک الگو، افکار سیاسی مردم منطقه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد، در واقع گسترش نفوذ ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در بین کشورهای منطقه مسأله‌ای است که کشورهای غربی از آن هراسانند.

۲- جدایی طلبان جنوب

یمن کشوری است که در طول دوران سیاسی خود فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانده همچنین تجربه جدایی دو بخش شمال و جنوب و نیز ۲۲ سال اتحاد را دارد. از قرن نوزده که بریتانیا جنوب یمن را تحت‌الحمایه خود کرد زمینه‌ی جدایی دو بخش شمال و جنوب این کشور را از هم فراهم آورد. در سال ۱۹۱۸ و با سقوط امپراتوری عثمانی، یمن شمالی به‌عنوان دولتی مستقل پا به عرصه‌ی وجود گذاشت ولی یمن جنوبی همچنان تحت استعمار

بریتانیا بود و علیرغم مبارزات فراوان تا سال ۱۹۶۷ نتوانست خود را از استعمار بریتانیا برهاند. بعد از استقلال یمن جنوبی وحدت یمن که آرزوی دیرینه رهبران دو یمن بخصوص یمن شمالی بود مجدداً مطرح شد، اما وحدت دو یمن با روی کار آمدن چپ‌گرایان در یمن جنوبی و نیز مسائل داخلی یمن شمالی پس از جنگ دهه ۱۹۶۰ به تأخیر افتاد ولی سرانجام در ۲۲ مه ۱۹۹۰ رسماً تأسیس جمهوری یمن اعلام شد و نظام دموکراتیک انتخابی جایگزین دو نظام پیشین شد. اما روند دموکراتیک با انتظارات دو طرف وحدت و نیز کشورهای همسایه به خصوص عربستان سازگاری نداشت. نخبگان یمن جنوبی برای حفظ جایگاه سیاسی خود و ارتقاء آن به انتخابات چشم دوخته بودند اما چون ایدئولوژی‌های چپ در یمن شمالی مقبولیتی نداشت و دامنه‌ی رأی دهندگان در یمن جنوبی که حدود یک چهارم یمن متحد را تشکیل می‌داد، محدود بود، روند دموکراتیک مورد نظر آن‌ها نبود. به علاوه گسترش دامنه فعالیت شرکت‌های نفتی در سال‌های پس از وحدت نشان داد که اکثر منابع نفتی و گازی یمن در سرزمین‌های جنوبی پیشین واقع شده است. این دو عامل سبب عمیق‌تر شدن شکاف‌هایی شد که از فردای وحدت بین نخبگان دو یمن نمایان شده بود. در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ حزب حاکم کنگره ملی با کسب ۱۳۳ کرسی اول و حزب اصلاح با ۶۲ کرسی دوم و نهایتاً حزب کمونیست با ۵۶ کرسی در رده سوم قرار گرفت و چون حزب اصلاح به کنگره ملی نزدیک بود، حزب کمونیست یمن «جنوبی‌ها» از مسلط شدن نخبگان شمال بر حکومت نگران بودند لذا اختلافات دو طرف بالا گرفت. علی سالم البیض به عدن رفته و در آنجا علیه صالح اعلام جنگ کرد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۵). در سال ۱۹۹۴ تجزیه طلبان دست به قیام مسلحانه علیه دولت صنعا زده و انفصال دوباره را خواستار شدند اما دولت مرکزی با پشتوانه حمایت‌های خارجی به سرکوب وسیع مبارزان مسلح جنوب پرداخت (اسلام تایمز، ۱۳۸۹). در واقع وضعیت اقتصادی بغرنج و فقر در جنوب - با توجه به ثروت‌های نفتی این منطقه و نیز احساس تبعیض سیاسی جنوبی‌ها دو ریشه اصلی بحران ۱۹۹۴ بود که مورد توجه جدی صنعا قرار نگرفت. همین امر سبب شده مسأله جنوب گهگاه و بخصوص در سالروز وحدت، مطرح شده و عده‌ای بر طبل تجزیه بکوبند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۷). علاوه بر زیدی‌ها، جنوبی‌ها نیز اختلافات عمیق و تاریخی‌ای با حکومت مرکزی و حکومت علی عبدالله صالح داشته‌اند آنها بر این اعتقادند که قبل از اتحاد با یمن شمالی وضعیت سیاسی و اقتصادی بهتری نسبت به زمان اتحاد داشته‌اند و یمن جنوبی قابلیت بیشتری نسبت به یمن شمالی دارد و باید

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

استقلال خودش را مجدداً به دست آورد. به همین خاطر مبارزات دامنه داری را علیه علی عبدالله صالح بعد از اتحاد دو یمن داشتند و در زمان حاضر نیز بیم جدایی طلبی آنها می‌رود (مهدی جوکار، ۱۳۹۱).

گفتار سوم: ارزیابی نظریه‌ی محرومیت نسبی در یمن

آنچه که از نظر گذشت نشانگر این است که این عوامل در شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت مردم یمن نقش داشته است. شکاف عمیقی که بین رژیم علی عبدالله صالح و مردم وجود داشته و نیز سیاست‌های تبعیض آمیز دولت صالح علیه مردم و گروه‌های مختلف از جمله‌ی عواملی بوده که در ایجاد تحولات و اعتراضات اخیر مردم این کشور اثرگذار بوده است. از زمان اتحاد دو یمن در سال ۱۹۹۰ علی عبدالله صالح بر آن حکومت کرده است و از جمله عواملی که باعث شد صالح حدود سه دهه قدرت را در دست داشته باشد. علاوه بر عوامل داخلی چون قبایل و ارتش، حمایت کشورهای عربستان و آمریکا از رژیم وی بوده است. در واقع آنچه که باعث بروز و شدت شکاف بین رژیم و مردم شد و زمینه نارضایتی و اعتراضات مردم و نیز کاهش مشروعیت سیاسی دولت در نزد آنها را فراهم آورد، شیوه‌ی حکومت کردن و نیز سیاست‌هایی بود که علی عبدالله صالح در پیش گرفته بود. همان طور که گفته شد تدریجاً گار معتقد است احساس محرومیت ابتدا در ذهن مردم شکل می‌گیرد که با توجه به این امر چون خواست‌ها و نیازهای مردم یمن از سوی رژیم حاکم نادیده گرفته شد در حالی که مردم این نیازها را خواسته‌ی به حق خود می‌دانستند در حالی که به آن دسترسی نداشتند و این امر احساس محرومیت نسبی را در بین آنها باعث شد. نادیده گرفتن این خواست‌ها و نیازها در نهایت منجر به خشونت سیاسی جمعی می‌شود و عینیت پیدا می‌کند. زمانی که رژیم حاکم در زمینه‌های مختلف دچار فساد و دیگر ناهنجاری‌ها می‌شود به طوری که باعث شود محرومیت‌هایی که اکثر مردم را در بر می‌گیرد بیشتر از سود و منفعت‌هایی باشد که باید نصیب مردم شود، باشد نارضایتی مردم و به دنبال آن خشونت را در پی خواهد داشت. در اینجا به برخی از عواملی که زمینه را برای ایجاد محرومیت در ذهن مردم فراهم آورد اشاره می‌شود که عوامل مهمی در بروز نارضایتی و خشونت در جامعه‌ی یمن بوده است.

۱- اقتدارگرایی و برتری حزب حاکم

حکومت عبدالله صالح از جمله رژیم‌های اقتدارگرای مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی طبقه‌بندی می‌شود. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از بازارها برای پیروزی کنگره خلق عمومی تلاش کرد. به‌عنوان مثال، رسانه‌های دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند و تأثیر این پدیده به ویژه بر رأی دهندگان بی سواد چشمگیر بود. همچنین حزب کنگره از تمهیدات دولتی به ویژه تأثیر گذاری دولت و منافع و رانت‌های حکومت استفاده می‌کرد (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۵). به رغم وجود قانون اساسی نسبتاً دموکراتیک یمن نسبت به دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تحولات پس از اتحاد در سال ۱۹۹۰ تاکنون حاکی از روند رو به رشد اقتدارگرایی دولت علی عبدالله صالح همراه با سرکوب معترضین جنوب، گروه‌های اسلام‌گرا و همچنین جمعیت ۴۰ درصدی شیعیان زیدی است. در طی نبرد داخلی سال ۱۹۹۴، حزب کنگره عمومی مردم به رهبری علی عبدالله صالح بسیاری از نخبگان حزب سوسیالیست یمن را سرکوب کرده و سعی در ایجاد یک حکومت مطلقه در کشور نمود (جوکار، ۱۳۸۹).

۲- دیکتاتوری صالح و فضای بسته سیاسی

دو یمن در زمان اتحاد در قانون اساسی جدید، بنای کشور خود را بر دموکراسی حزبی قرار دادند و آزادی احزاب و آزادی بیان در قانون اساسی این کشور به رسمیت شناخته شد، در کنار این‌ها رئیس‌جمهور و نمایندگان پارلمان با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و این امر باعث شد تا جمهوری یمن به عنوان تنها کشور دموکراتیک عرب شناخته شود اما علی عبدالله صالح از همان ابتدا قصد داشت تا قدرت را در قبضه خود داشته باشد و در جنگی را در سال ۱۹۹۴ بین یمن جنوبی و یمن شمالی به خاطر سیاست‌ها و خواسته‌های خود را بر مردم تحمیل کند. وی که قول اصلاحات را به مردمش داده بود وعده خود را زیر پا گذاشت و به بسط قدرت خود ادامه داد (جوکار، ۱۳۹۰). اگرچه صالح خود را رئیس‌جمهور منتخب مردم می‌دانست و از طریق انتخابات و رأی مردم برگزیده شد، ولی واقعیت این است که این کشور به دلیل سیاست‌های تبعیض آمیز دولت صالح، دارای فضای به شدت بسته سیاسی است. احزاب، گروه‌ها، اتحادیه‌ها و ... در این کشور رشد نکرده‌اند، به موازات این وضعیت بسته سیاسی و اجتماعی، فقر،

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

عقب‌ماندگی، بیکاری، فساد، وابستگی و تورم رشد یافته و روز به روز دامنه‌ی آن گسترده تر شده است. وجود جو سنگین خفقان سیاسی، برقراری شرایط ویژه، محدودیت برای فعالیت احزاب و مخالفان دولت، حاکمیت بسته، عدم امکان نفوذ مردم و احزاب، گروه‌ها و مخالفان دولت به هیأت حاکمه، وضع قوانین به شدت محدود کننده، زندگی سیاسی و شرایط سیاسی در این کشور را برای مردم آن سخت و تنگ کرده است. محدودیت دسترسی به رسانه‌ها از جمله اینترنت، ماهواره، شبکه‌های تلویزیونی خارجی که موجب رشد و آگاهی جامعه شده بود، شرایط را برای اعتراض مردم نسبت به حکومت صالح فراهم کرد. به موازات این وضعیت بسته سیاسی و اجتماعی، فقر، عقب‌ماندگی، بیکاری، فساد، وابستگی و تورم رشد یافته و روز به روز دامنه‌ی آن گسترده تر شده است (نصیری، ۱۳۹۰).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نارضایتی مدنی و سیاسی در یمن مربوط به اقدام دیکتاتور این کشور در خصوص تثبیت پایه‌های حکومت از طریق ابزارهای قانونی بوده است. پارلمان یمن، با وجود مخالفت مردم و احزاب مخالف بر اساس طرح ایجاد اصلاحات قانونی، ابقای عبدالله صالح در پست ریاست جمهوری را تا پایان عمر تصویب کرد. موافقت حزب حاکم به عنوان پشتوانه قانونی دیکتاتور یمن با اصلاح جدید قانون اساسی به معنای از بین بردن نظام جمهوری و لغو قانون گردش پست ریاست جمهوری در میان شخصیت‌های گوناگون بود. از این رو اصلاحات ضد دموکراتیک قانون اساسی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مخالفت عمومی با نظام حاکم را فراهم ساخت (حمید پور، ۱۳۹۰).

۳- وابستگی به کشورهای غربی

هر حکومتی در شکل‌گیری و تداوم حیات سیاسی خود به عنصری وابسته است و برای حفظ بقای خود تلاش می‌کند تا جلب رضایت و حمایت این عنصر مشروعیت خود را حفظ کرده و تداوم بخشد. این عامل مشروعیت بخش می‌تواند منشأ داخلی داشته و بر محور اعتماد مردم استوار باشد و یا ممکن است منشأ خارجی و وابسته به قدرت‌های بزرگ باشد، در رابطه با کشورهای عربی خاورمیانه چون مشروعیت خارجی است بنابراین منافع قدرت‌های بزرگ در مقابل منافع مردم اصل قرار می‌گیرد و زمانی که این دو منافع در تضاد با یکدیگر قرار گیرند در آن صورت منافع مردم نادیده گرفته خواهد شد. از طرف دیگر جدایی مردم از حکومت و وابستگی آنها به قدرت‌های خارجی مانع شکل‌گیری دانش و توسعه می‌شود و حس حقارت

همراه با نارضایتی از وضع موجود در میان مردم منجر به شکل گیری و ظهور انقلاب‌های اجتماعی می‌شود (عقدایی، ۱۳۹۰). وابستگی شدید علی عبدالله صالح به غرب به حدی شدید است که اکثر مسئولین و وزرا هیأت دولت یمن تحصیلکرده غرب بوده و طبق گزارشات تایید نشده، اکثراً وابستگی به فراماسونری جهانی و سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد دارند. وابستگی شخص علی عبدالله صالح به غرب کاملاً مشهود است، به طوری که ارکان قدرت به خصوص سران ارتش، پلیس، سیستم قضایی و سیستم امنیتی هم تحصیلکرده غرب و هم ماهنگ با غربیان می‌باشند (امیری، ۱۳۹۱: ۲۵).

۴- فساد گسترده

هر دولت و رژیم با گذشت زمان انجام اصلاحات و تغییرات در جهت بهینه سازی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تطبیقی ساختارهای موجود با شرایط زمانی و همچنین جلوگیری از فرسودگی حکومت امری لازم و بدیهی است ولی با این حال وابستگی و تمامیت خواهی و خودکامگی رژیم‌های حاکم بر خاورمیانه باعث شد حاکمان این کشورها اساساً علاقه ای به ایجاد تغییرات و اصلاحات لازم در ساختارهای مختلف حکومتشان نداشته باشند و نه بتوانند برنامه‌ای را در این جهت ارائه دهند تا ابتکار عمل را برای اصلاحات مورد نیاز در دست بگیرند. همین مسأله باعث شد تا رژیم‌های ایستا و پوسیده دچار ناکارآمدی و فساد شده، سست و ناتوان گردند و قادر به پاسخگویی در قبال خواست مردم نباشند و دچار بحران مشروعیت شوند و به راحتی فرو بپاشند (عقدایی، ۱۳۹۰). فساد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در خاندان وابسته به علی عبدالله صالح خود برگی دیگر از جنایات این شخص مستبد و سرسپرده می‌باشد. در شرایطی که یمن فقیرترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود، فساد اقتصادی عظیمی در میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود داشته است. رئیس جمهور و خانواده‌اش درگیر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری عظیمی هستند و اگرچه مردم یمن در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند، اما افرادی که ارتباطات خوب با حکومت دارند، می‌توانند به راحتی زندگی مرفهی داشته باشند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۶). فرزندان و اطرافیان علی عبدالله صالح به مانند دیگر حکام مستبد جهان عرب تسلط کاملی بر تمامی ارکان قدرت و مراکز اقتصادی، فرهنگی و نظامی دارند. در این کشور شایسته سالاری محلی از اعراب ندارد. فقط وابستگی به خانواده عبدالله صالح و میزان سرسپردگی، معیار گزینش و اعطای مسئولیت می‌باشد. در یمن

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

در حالی که ۴۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق هستند، عده ای از رانت خواران با دزدی بیت‌المال در ناز و نعمت به سر می‌برند (امیری، ۱۳۹۱: ۵۰). اطرافیان حکومت غرق در فسادهای گسترده اقتصادی هستند که اقتصاد یمن را به وضعیت نابسامانی کشانده است و راه را برای هرگونه اصلاحات و تحول اقتصادی یمن را مسدود ساخته است. از لحاظ فساد اداری نیز یمن وضعیت بسیار نامطلوبی را در میان کشورهای جهان دارد. به طوری که در سال ۲۰۰۹ رتبه ۱۵۴ را در میان ۱۸۰ کشور کسب کرد و نسبت به سال ۲۰۰۸ که در رتبه ۱۴۱ قرار داشت ۱۳ پله سقوط داشته است (جوکار، ۱۳۸۹).

۵- اوضاع اقتصادی - اجتماعی

یمن فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه است و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می‌برند. همچنین نرخ رشد جمعیت سالانه یمن حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی، انسانی و دولتی این کشور محدود بوده و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد. در این میان پدیده ای که زیرساخت‌های ضعیف و خدمات اجتماعی نحیف این کشور را بیش از پیش در فشار و تنگنا قرار می‌دهد، موج مهاجرت بسیاری از مردم شاخ آفریقا است که به دنبال دسترسی به بازار کار کشورهای ثروتمند شمال وارد یمن می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۶). با اینکه بر اساس پیش‌بینی‌ها جمعیت یمن شاهد رشد مثبت خواهد بود، اما این به معنای بهبود اوضاع اقتصادی در این کشور نیست، چرا که اصلاحات اقتصادی که در این کشور پس از اتحاد دو بخش شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰ انجام داده نه تنها از مشکلات اقتصادی این کشور نکاست، بلکه بر عکس آثار زیان باری نیز بر اقتصاد این کشور گذاشت به گونه ای که قدرت خرید مردم به شکل نگران کننده ای کاهش و تقاضا برای خرید تولیدات داخلی نیز به تبع آن کاهش یافت و بسیاری از مراکز و مؤسسات تولیدی تعطیل شدند. اقتصاد متزلزل، ضعیف و متکی بر نفت یمن با چالش‌های جمعیتی فزاینده ای نیز مواجه است که دلیل اصلی آن را باید در فقر حاکم بر کشور جستجو کرد. درآمد نفت بیش از ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی و ۷۰ درصد از درآمدهای دولت و بیش از ۹۰ درصد صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد و ناکامی در تکیه بر اقتصاد غیر نفتی و ایجاد زمینه‌های رشد و نمو آن از جمله توجه به اقتصاد متکی بر کشاورزی، صنعت، بازرگانی و گردشگری موجب تشدید فقر در این کشور شده است (سلطانی، ۱۳۹۱). از دیگر مشکلات مهم اجتماعی یمن، می‌توان به معضل بیکاری، بخصوص در

بین جوانان اشاره کرد. رشد بالای جمعیت در این کشور از یک سو و ناتوانی دولت در ایجاد شغل از سوی دیگر، موجب شده که نرخ بیکاری در این کشور بسیار بالا باشد. طبق گزارش سال ۲۰۰۹ برنامه توسعه سازمان ملل، نرخ بیکاری در یمن ۲۸ درصد بوده که از این نسبت حدود ۵۷ درصد را جوانان تشکیل داده‌اند. گذشته از این فساد عمیقی تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی را در این کشور فرا گرفته است، طوری که در گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان شفافیت بین‌المللی، یمن از بین ۱۸۰ کشور مورد بررسی در رده ۱۵۴ و ۱۳۷ عربی قرار گرفت (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). یمن از نظر شاخص‌های آموزشی نیز وضعیت اسفناکی دارد، به گونه ای که بر اساس آمارهای نهادهای آمریکایی، پنجاه درصد جامعه یمن بی سواد هستند. در این کشور اکثر مردم در روستاها زندگی می‌کنند و بافت اجتماعی کشور قبیلگی است؛ یمن فقیرترین کشور جهان عرب به حساب می‌آید. مردم این کشور با حقوق روزانه کمتر از یک دلار زندگی را می‌گذرانند. آمار بالای بیکاری و گرسنگی در این کشور روز به روز بیشتر می‌شود. بر اساس آمارهای که از سوی برنامه غذایی جهانی سازمان ملل (فائو) قبل از شروع ناآرامی‌ها در یمن حدود ۷۰/۲ میلیون نفر از گرسنگی رنج می‌برند. از طرفی دیگر منابع طبیعی این کشور از جمله نفت بزودی به پایان می‌رسد. کمبود آب در این کشور از دیگر مشکلات این کشور است. در آینده ای نه چندان دور، صنعا اولین پایتخت بدون آب جهان خواهد بود (خدایی، ۱۳۹۰). ضعف اقتصادی و فقر عمومی این کشور را می‌توان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نارضایتی یمنی‌ها به شمار آورد لذا بحران‌های اقتصادی، فشار معیشتی و بیکاری نقش مهمی در اعتراضات عمومی اخیر داشته است (جوکار، ۱۳۸۹). یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان عرب است و در شاخص توسعه انسانی از میان ۱۷۷ کشور در رده ۱۵۱ قرار گرفته است. بیش از ۶۰ درصد جمعیت، روزانه درآمدی کمتر از دو دلار دارند. علی‌رغم کمک‌های خارجی چند میلیارد دلاری، علائم کمی در مورد وجود پیشرفت و رفاه میلیون‌ها نفر جمعیت این کشور مشاهده شده است. بر اساس تحقیقات انجام گرفته توسط سازمان غذا و خواروبار جهانی (فائو) نیمی از جمعیت یمن زیر ۱۶ سال هستند و همین مسأله وضع این کشور را در آینده بحرانی‌تر خواهد کرد.

نتیجه گیری

اعتراضات مردم یمن در سال ۲۰۱۱ علیه رژیم صالح، که با در اختیار داشتن تمام ابزارها و امکانات سعی در تثبیت قدرت خود در یمن را داشته که البته در این راه از حمایت کشورهای خارجی نیز برخوردار بوده است، علاوه بر اینکه در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری صالح بوده، خواهان یک نظام سیاسی با ساختار دموکراتیک، دستیابی به آزادی‌های سیاسی و ... نیز بوده‌اند. اگرچه ساختار حکومتی یمن، جمهوری بود ولی در واقع صالح یک رژیم دیکتاتوری را شکل داده بود که در آن به دلیل فضای بسته سیاسی مانع از فعالیت هرگونه گروه و جنبش اجتماعی به صورت آزادانه می‌شد و هرگونه تحرکی از جانب آنها به شدت از سوی دولت مرکزی سرکوب می‌شد که نمونه‌ی آن سرکوب شیعیان الحوثی و نیز جدایی طلبان جنوب در درگیری‌های مسلحانه بود. آنچه که مشخص است اینکه اغلب رژیم‌هایی که در کشورهای عربی خاورمیانه روی کار آمدند در چارچوب نظام دو قطبی و جنگ سرد شکل گرفتند و علیرغم اینکه بعد از جنگ سرد فضای بین‌المللی دگرگون شد و تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای اتفاق افتاد از جمله جهانی شدن و انقلاباتی که در زمینه ارتباطات و اطلاعات به وقوع پیوست، ولی این رژیم‌ها در همان فضای جنگ سرد قرار داشته و هیچ‌گونه توجهی به خواسته‌های مردم خود نداشتند. جمهوری یمن به ویژه، بعد از اتحاد همواره از لحاظ داخلی با چالش‌ها و درگیری‌هایی روبرو بوده است. بخصوص از سال ۲۰۰۴م درگیری‌های مسلحانه‌ای که در شش جنگ با الحوثی‌ها در شمال این کشور داشته که ورود عربستان آخرین جنگ بعد منطقه‌ای داد، نیز درگیری با جدایی طلبان «حراک» در جنوب این کشور و البته افزایش فعالیت القاعده در یمن که ثبات سیاسی و اجتماعی این کشور را با چالش روبرو کرده بود. در رابطه با بحث در عرصه سیاسی می‌توان به اصلاح قانون اساسی این کشور در جهت اینکه صالح بتواند در انتخابات ریاست جمهوری مجدداً مشارکت داشته باشد اشاره کرد که این امر اعتراضات گسترده‌ای را در بین مخالفان رسمی و غیر رسمی علیه صالح به دنبال داشت.

از دیگر مشکلات یمن در زمینه اجتماعی می‌توان به حضور قبایل مختلف در این کشور اشاره کرد و نیز شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی که یمن را به جامعه‌ای از هم گسیخته و چند پاره تبدیل کرده است. عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت بین گروه‌های مذهبی و قومی و نیز نسبت به مناطق جغرافیایی شمال و جنوب این کشور شکاف‌های اجتماعی این کشور را بیشتر کرده است. علاوه بر این تفاوت‌های اجتماعی که در این کشور وجود دارد از لحاظ مذهبی نیز

بین شمالی‌های شیعه‌ی زیدی و جنوبی‌های سنی شافعی تفاوت‌هایی وجود دارد که کشمکش و درگیری‌هایی را بین این دو مذهب در مناطق شمال و جنوب این کشور موجب شده است. در واقع می‌توان گفت تقسیم ناعادلانه ثروت و قدرت در یمن همواره اعتراضاتی را نسبت به حکومت صالح به دنبال داشته است. درباره وضعیت نامطلوب اقتصادی یمن نیز باید اشاره کرد که یمن به‌عنوان فقیرترین کشور خاورمیانه همواره به کمک کشورهای خارجی وابسته بوده است. آمار بالای بیکاری در حالی که نیمی از جمعیت این کشور جوانان هستند، تورم بالا و حدود ۷ میلیون فقیر از بین جمعیت ۲۴ میلیونی این کشور نیز نارضایتی از نظام حاکم را تشدید کرده است، همچنین وابستگی یمن به نیروها و کشورهای خارجی واکنش مردم این کشور را نسبت به دولت‌های خارجی که کشورهای مداخله‌گر بودند را در پی داشته است. و در نهایت اینکه، عوامل سیاسی همچون سیستم کاملاً بسته، استبداد حکومت اقتدار گرای صالح، طولانی بودن دوران حکومت وی، که با تکیه بر شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌ای و اختلافات قبیله‌ای، نبود آزادی بیان، مطبوعات (البته درجه‌ای از آزادی برای مطبوعات به صورت محدود وجود داشته است) امید به اصلاح دولت صالح را از بین برده بود، از طرف دیگر ناکارآمدی دولت صالح در حل مشکلات اقتصادی و فقر، شکاف‌های طبقاتی و فساد گسترده‌ای که در بین دستگاه حکومتی وجود داشت، وجود شکاف‌های اجتماعی و مذهبی و تبعیض در این کشور، تجزیه طلبی جنوبی‌ها که بیشتر به دلیل وضعیت بد اقتصادی است و نیز تبعیض سیاسی و جنگ با الحوثی‌ها به دلیل حاشیه‌ای شدن مناطق شمالی از جمله عوامل اثرگذار داخلی در به وجود آمدن بحران سیاسی دولت یمن بوده‌اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- استانفوردکوهن، آلوین (۱۳۸۴). **تئوری‌های انقلاب**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ هفتم. تهران: نشر قومس.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۸). «تبیین انقلاب‌ها: در جستجوی رویکرد اجتماعی - ساختاری» در: لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**، ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- امیری، علی حیدر (۱۳۹۱). **بیداری اسلامی**. خرم‌آباد: انتشارات شاپور خواست.

تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی

بررسی استراتژیک (۱۳۸۹). بررسی ریشه‌های سیاسی بحران در یمن، بررسی استراتژیک، ۱۳۸۹/۲/۴، www.strategicreview.org

بشیریه، حسین (۱۳۷۲). **انقلاب و بسیج سیاسی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
تلاشان، حسن (۱۳۸۹). «شیعیان یمن و تأثیرات انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علمی بسیج متخصصین**، سال سوم.

جوکار، محمدصادق (۱۳۸۹). جنگ نیابتی عربستان سعودی در یمن در دفاع از اقتدارگرایی، ۸۹/۱/۱۶، www.peace-ipsc.org مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.

جوکار، محمدصادق (۱۳۸۹). فرآیند ناقص دولت سازی در یمن: تحلیل عوامل جنگ داخلی (استبداد دولتی و نقض حقوق مدنی اقلیت شیعه)، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، peace-ipsc.org.

جوکار، مهدی (۱۳۹۱). **سنخ شناسی انقلاب یمن: بیداری اسلامی یا بهار عربی**، peace-ipsc.org
حمیدپور، اعظم (۱۳۹۰). جنبش مردمی علیه دیکتاتوری صالح، ۱۳۹۰/۰۴/۱۴، www.irdc.ir.

حمیدپور، اعظم (۱۳۹۰). شیعیان زیدی یمن و جنبش مقاومت الحوثی، www.farsnews.com
حمیدپور، اعظم (۱۳۹۰). نگاهی به دخالت بیگانگان در درگیری‌های نظامی یمن، www.siasatema.com

خدایی، زهرا (۱۳۹۰). اقتصاد و دموکراسی بعد از سقوط رهبران عرب، www.khabaronline.ir
سلطانی، مصیب (۱۳۹۱). بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان یمن؛ آشنایی با یمن و جایگاه شیعیان در آن، www.tebyan-tehran.ir.

صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۶.

صالحی، محمد (۱۳۸۸). کالبدشکافی جنگ نابرابر علیه شیعیان الحوثی در یمن، بانک مقالات جهان اسلام، islamworld2020.persianblog.ir

عبداللهی، محسن (۱۳۸۶). **رویکردهای مطرح در ریشه یابی انقلاب‌ها و انقلاب اسلامی ایران**. تهران: شرح.

عقداپی، سیدهدایت اله (۱۳۹۰). تأملاتی در تحولات اخیر جهان اسلام (۲)؛ واکاوی نقش غرب در تحولات خاورمیانه، irdc.ir.

کریمی، کامران (۱۳۹۱). عربستان و مدیریت تحولات در یمن، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح peace-ipsc.org

کریم خانی، احمد (۱۳۹۰). نگرانی آمریکا و عربستان از افزایش قدرت شیعیان، پایگاه خبری تحلیلی بصیرت، www.basirat.ir

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲

گار، تد رابرت (۱۳۸۴). **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟**، ترجمه علی مرشدی راد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرکز مطالعات بسیج دانشجویی (۱۳۹۰). **ماهانامه تحلیلی تئوریک بیداری اسلامی، ویژه‌نامه اول تحولات جهان اسلام**، مرکز مطالعات بسیج دانشجویی، اردیبهشت.

مزیانی (۱۳۸۹). **مختصات جهان اسلام: آشنایی با جمهوری عربی یمن**، www.kat88.blogfa.com.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۱). **درآمدی نظری به جنبش‌های اجتماعی**. تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره).

موسسه اندیشه سازان نور (۱۳۹۰). **آشنایی اجمالی با کشور یمن**، موسسه اندیشه سازان نور، www.asnoor.ir

نصیری، محمد (۱۳۹۰). **خلأ رهبری در جنبش‌های اخیر کشورهای اسلامی «یمن»**، www.velaiatnews.com

نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۰). «**تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت**»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۴.

همشهری دیپلماتیک (۱۳۸۹). **زمینه‌ها و پیامدهای بحران یمن؛ زخم‌های کهنه، همشهری دیپلماتیک**، www.hamshahrimags.com

(ب) منابع انگلیسی

Barak, Salmoni (2010). **Regim and Periphery in Northern Yemen: The Houthi Phenomenon**, The Rand Corporation.